

## شاعر اندیشه پرداز

نگاهی به شعرزنده یاد سلمان هراتی

روح الله مهدی پور عمرانی



نهم آبان، چهاردهمین سالگرد درگذشت شاعر معاصر مرحوم سلمان هراتی است. به این مناسبت ستون «آشنایی با نویسندگان کودک و نوجوان» را به تحلیلی از شعر او و نیز ارائه فهرست آثارش اختصاص داده ایم. یادش سبز.

سلمان هراتی، بیش از آن که برای کودکان سروده باشد، درباره آنان سروده است. برای کودکان سرودن و نوشتن، تمهیدات و ابزارهایی می‌طلبد که در همه شاعران و نویسندگان فراهم نیست.

یکی دیگر از عواملی که شعر و زبان سلمان هراتی را از ادبیات کودکان و نوجوانان دور می‌سازد، قالب‌ها و وزن‌هایی است که او از آن استفاده می‌کند. بهره‌گیری از قالب‌های نیمایی و وزن‌های غیر عروضی و گرایش به شعر منثور و سپید، خود مهم‌ترین عامل مخاطب‌گزینی خاص زبان و شعرهای اوست. ذهن نوجوان و بیشتر از او کودک، قرابت بیشتری با کلام موزون و ریتمیک دارد. کودک و نوجوان، به آسانی نمی‌تواند شعرهای بی‌وزن و سپید را به ذهن بسپارد. این گونه

برمی‌گزیند. در دوران نوجوانی و بازی‌های دسته‌جمعی، به سراغ شعر می‌رود و بازی - سرودها را مطابق ذوق و علاقه خود می‌یابد. شاید یکی از دلایل این گزینش، نظم خاصی باشد که در میان واژه‌ها و جمله‌ها حاکم است و این نظم، از موسیقی و وزن، برمی‌خیزد. از همین روست که بیشتر شاعران می‌کوشند در حوزه شعر کودک و نوجوان، از سرودن شعرهایی در قالب‌های نیمایی و یا سپید و بی‌وزن عروضی، خودداری کنند.

سلمان هراتی، از آن دست شاعرانی است که کوشید «برای کودکان» بسراید فارغ از هرگونه تمهید شکلی و زبانی. برای او پیام شعر، در درجه نخست اهمیت قرار دارد. بنابراین، شکل‌های نو را به کار می‌گیرد و تجربه می‌کند. سلمان، در شعرهای عمومی‌اش نیز پای‌بندی چندانی به وزن عروضی نشان نمی‌دهد و بیشتر شعرهایش را در قالب‌ها و سبک‌های نو (نیمایی - آزاد و سپید) می‌سراید. نگاهی به شعرهای سلمان که در دو مجموعه «دری

شعرها به همان میزان که به سختی و دیر در ذهن می‌نشینند، به زودی از صفحه ضمیر کودکان و نوجوانان زوده می‌شوند. بنابراین، مخاطب به دلیل وضعیت خاص سنی‌اش، به راحتی نمی‌تواند با این گونه شعرها ارتباط بگیرد. کودک و نوجوان در بازی - سروده‌های خود نیز از قطعات وزن‌دار و ضربی استفاده می‌کند.

به بیان دیگر، تربیت ذهنی و زبانی کودک و نوجوان به شیوه‌ای است که معمولاً هرچه را بی‌وزن و موسیقی باشد، بر نمی‌تابد. آشنایی با وزن و ضرب‌آهنگ و مؤانست با کلام موزون و همزیستی با شعر در میان مردم این سرزمین، رفتاری تاریخی و فرهنگی است. این رفتار از روزهای نخستین تولد آغاز می‌شود و چه بسا که تا واپسین دم زندگی ادامه می‌یابد. نغمه‌های مادرانه در قالب «لالایی‌ها» و «خوابسروود»ها از ناب‌ترین و اصیل‌ترین شکل شعرخوانی به شمار می‌روند. سپس، در دوران زبان‌گشایی نیز کودک بیش از هر حرفی و سخنی، شعر را



هستند. ما گذاشتیم به حساب این که ایشان وقت ندارند که وقت ارزشمندشان صرف مسائل جزئی شود. دل‌مان می‌خواست مجله را ورق می‌زدند و یکی از مسؤولان دفترش، پاسخی می‌داد که آیا این نامه‌ها و مجله به دست‌شان رسیده یا خیر؟ خوب، اگر جای نصیری‌ها، خبرنگار کتاب ماه کودک و نوجوان بودید از حسن احمدی چه سؤالی می‌کردید؟

من خودم برای تهیه گزارش و خبر و مصاحبه خیلی جاهای مختلفی رفتم و سؤالات زیادی طرح کردم، اما الان واقعاً به ذهنم نمی‌رسد که چه می‌پرسیدم.

شما در حرف اول آخرین شماره مجله نوشتید: دلم برای ناریدن باران گرفته است. من هم پیش از این که این جایایم و شما را ببینم، قصد نوشتن این تیترا برای مصاحبه‌ام داشتم: باران دیگر نمی‌بارد. به هر حال من، سردبیر کتاب ماه کودک و نوجوان و نویسندگان و منتقدان مان خیلی ناراحت شدیم از این که باران تعطیل شد. نمی‌گوییم تعطیل شد، بلکه معتقدیم شما مدتی مشغول استراحت هستید. امیدواریم با دستی پر، با مجله‌ای تازه و بارانی تازه، برگردید و در کنار ما باشید.

البته اگر باران هم منتشر نشود، امیدواریم کار ادامه پیدا کند. در هر حال، من بیکار نمی‌نشینم و در جاهای مختلف، به فعالیت ادامه می‌دهم. من کارمند صدا و سیما هستم. آن‌جا بیکار نمی‌نشینم و می‌نویسم. مدتی بود که قصه‌نویسی را خیلی جدی نگرفته بودم، اما تعطیلی باران، موقعیت خوبی است برای نوشتن. در این مدت، قصه بلندی برای نوجوانان نوشتم که خودم هم راضی هستم؛ یعنی کار بدی نشده است. ولی بچه‌ها مهمترند.



به خانه خورشید» و «از آسمان سبز» گرد آمده نشانگر آن است که بنا به محتوا و درونه شعرها، شاعر کمتر از قالب‌های سنتی مانند قصیده و غزل و رباعی استفاده کرده و بیشتر در قالب‌های نو سروده است. تأثیری که شعر منثور «هن هم می‌میرم» برجای می‌گذارد، مسلماً بیشتر از زمانی است که مثلاً همین مضمون و درون‌مایه، در قالب بیت‌های موزون و مقفی و با رعایت اصول و مبانی عروض سنتی و عربی، سروده شود. برای روشن شدن موضوع، فرازهایی از شعر «هن هم می‌میرم» را با هم می‌خوانیم:

من هم می‌میرم  
اما نه مثل غلام‌علی  
که از درخت به زیر افتاد  
پس گاوآن از گرسنگی ماغ کشیدند  
و با غیظ ساقه‌های خشک را جویدند  
چه کسی برای گاوها علوفه می‌ریزد؟  
من هم می‌میرم  
اما نه مثل گل‌بانو  
که سر زایمان مرد  
پس صفرا مادر برادر کوچکش شد  
و مدرسه نرفت  
چه کسی جاجیم می‌بافد؟

من هم می‌میرم  
اما نه مثل حیدر  
که از کوه پرت شد  
پس گرگ‌ها جشن گرفتند  
و خدیجه بقچه‌های گل‌دوزی شده را  
در ته صندوق‌ها پنهان کرد  
چه کسی اسب‌های وحشی را رام می‌کند؟

من هم می‌میرم  
اما نه مثل غلام‌حسین  
از مارگزیدگی  
پس پدرش به دره‌ها و رودخانه‌های بی‌پل  
نگاه کرد و گریست  
چه کسی آغل گوسفندان را پاک می‌کند؟  
وی این رویه را در شعر «زمزمه جویبار» ادامه می‌دهد  
و نثری شعرگونه، و در عین حال لحنی روایی، در کمال

آن چه به عنوان یک نکته پوشیده  
در این میان وجود دارد،  
شیوه اندازه‌گیری زمان است.  
شاعر «تمام طول روز»  
را با انتخاب عبارت  
«از این ستاره تا آن ستاره»  
در ذهن خواننده  
و شنونده  
القا می‌کند

ایجاز و روانی آرایه می‌دهد:  
به مادرم گفتم:  
چرا خدیجه گریه می‌کند؟  
گفت:

چرا گریه نکند؟  
دوبار قلبش شکست  
کافی نیست؟!  
چرا خدیجه گریه نکند  
در حالی که او ما را  
به اندازه دو باغ گل سرخ  
به بهار نزدیک‌تر کرده است  
با تحمل دو داغ، به اندازه دو طلوع  
صبح ظهور را جلو انداخته است...<sup>۱</sup>

هرچند به کارگیری کنایات و تلمیحات که در تاریخ اجتماعی معاصر ریشه دارد، برای مخاطب نوجوان، وضوح چندانی ندارد و این اشارات گذرا را تنها کسانی می‌فهمند که رویدادهای تاریخی را دیده و تجربه کرده‌اند، اما سادگی زبان و روانی بیان، به گونه‌ای است که نوجوانان نیز خود به خود به سوی صمیمیت و سادگی آن کشیده می‌شوند.

هراتی در همین مجموعه، در قطعه «سفر» با نام آوای آشنای کودکان و نوجوانان، شعری را آغاز می‌کند و پیامی عرفانی را به سبک و سیاق سهراب سپهری، به خواننده می‌دهد. پیامی که برای نوجوان آسان‌یاب و فهمیدنی است:

«قوقولی قوقو»  
بانگ بر داشت خروس  
صبح شد  
ای نمی‌باید خفت  
چشم بگشای که خورشید شکفت  
بازکن پنجره را با دم صبح  
باید از خانه دل  
گرد پریشانی رفت  
نفس نحس شب پیش  
فرو مرد به آواز خروس  
صبح آنک چه بهارانه شکفت  
باید آشفت کنون خواب کبوترها را.

سارقم را بنهید  
توشه را برارید  
باید از خانه گریخت  
باد باید شد و از صحرا رفت  
رود باید شد و تا دریا خواند  
قاصد پاک سحر آمده است.<sup>۲</sup>

سلمان هراتی، با این ذهن و زبان به سراغ نوجوانان رفت و مسلم است که تنها «درباره کودک و نوجوان» شعر می‌گوید؛ با دستمایه قرار دادن یادها و خاطرات دوران کودکی‌اش و مهارتی که در سرودن کسب کرده است. از سلمان، در زمینه شعر کودک و نوجوان، آثار زیادی برجای مانده است. بنابراین، چند شعر او را که نزدیکی بیشتری با دنیای کودکان و نوجوانان دارد، بررسی می‌کنیم.

در شعر آزاد «دفتر نقاشی» شاعر از دریچه نگاه یک نوجوان می‌نگرد. او یک دفتر نقاشی دارد. دفتری که در آن می‌خواهد دریا را نقاشی کند، اما به قول خودش:

برگ‌های تو کم است  
موج اما بسیار<sup>۴</sup>

شاعر، پس از این مقدمه نسبتاً طولانی، خواننده و شنونده را آماده می‌کند تا پیام او را که در پایان شعر تعبیه شده، بشنود. بنابراین، با گزاره‌ای «تمنایی و افسوسی» حرف اصلی خود را بر زبان می‌آورد:

خوش به حال شهدا  
که زمین دفتر نقاشی آنها شده است  
می‌توانند هزاران دریا  
داخل دفترشان رسم کنند.<sup>۵</sup>

جانبداری‌های شاعر و طرح اندیشه بزرگسالانه، در قالب شعر نوجوان، باعث شد تا شاعر با شتابزدگی از مقدمه وارد «تنه» و «موخره» شعر شود و پیامی نه درخور یک نوجوان که مناسب یک جوان و یا بزرگسال صادر کند.

اشکال در ارتباط منطقی دوپاره شعر سبب می‌شود تا واقع‌گرایی بیان و باورپذیری آن دچار آسیب شود. شاعر، به عنوان کودکی بزرگسال، پیش از آن که مخاطب خود را تحت تاثیر قرار دهد، خود احساساتی شده است.

مخاطب این شعر، وقتی مقدمه شعر را می‌خواند، انتظار ندارد با گزاره پایانی آن رو به رو شود. زمانی که پایان شعر را می‌خواند، غافلگیر می‌شود. غافلگیری یاد شده، به زیبایی زبانی بدنه شعر که بیش از دوسوم آن مقدمه است، کمک نمی‌کند.

انتخاب وزنی آزاد، مضمونی بزرگ، زبانی فخیم و پیامی فراگیر، شعر را از نظر مخاطب‌شناسی، در مرحله حساسی قرار داده است. شاید

به درستی نتوان سن مخاطب آن را تعیین کرد، اما دست‌کم می‌توان گفت که فراتر از حوزه کودک و نوجوان جای می‌گیرد.

اما در قطعه «لک‌لک سپید» ویژگی‌هایی دیده می‌شود که به این شرح است:

آ- قالب و وزن:

دوبیتی‌های به هم پیوسته که به چهارپاره معروف شد، یکی از بهترین و مناسب‌ترین قالب‌های شعر برای کودکان و نوجوانان به‌شمار می‌رود. این قالب به شاعر کودک و نوجوان، امکان می‌دهد تا قافیه‌اش را به راحتی پیدا کند. زیرا در این قالب، معمولاً قافیه از مصراع دوم بیت اول شروع می‌شود و شاعر که با سرودن مصراع اول، وارد شعر شده، راهی ندارد جز این که فکری برای قافیه‌هایش بکند.

چند پاره بودن شاکله شعر نیز به شاعر کمک می‌کند تا برای یافتن قافیه‌ها، فرصت کافی در اختیار داشته باشد. از این نظر می‌توان گفت که قالب چهارپاره، نوعی مثنوی است و دست شاعر برای مضمون‌پردازی و قافیه‌سازی در آن کاملاً باز است.

قافیه‌های به کار رفته در این چهارپاره، به این شرح است:

- ۱- دمید، سپید
- ۲- قشنگ، سرخ‌رنگ
- ۳- دور، نور
- ۴- زارها، بهار را

که در پاره چهارم، عیب قافیه کاملاً به چشم می‌خورد. زیرا «ها» جمع نمی‌تواند به جای حروف قافیه بنشیند. در این صورت، نه یک تکواژ از جنس کلمه، بلکه یک پسوند و اصطلاحاً به عنوان یک وابسته پسین، کارکردی ساختاری دارد.

اگر به کلمه پیش از «ها» توجه کنیم، می‌بینیم که خوشبختانه یا از سر اتفاق و یا از روی دانستگی، واژه «بهار» با «سبزه‌زار» هم‌وزن و هم‌قافیه‌اند. بنابراین، شاعر توانست با هشت کلمه کلیدی، به عنوان مدخل، همه حرف‌های خود را بر زبان جاری کند.

وزن کوتاه و موسیقی ضربی آن، از دیگر عوامل زیبایی



ساز شعر به حساب می‌آید.  
ب- لحن روایت:

این شعر نیز همانند شعر قبلی (دفتر نقاشی) از پیشگفتاری طولانی و تنه‌ای بسیار کوتاه تشکیل شده است. اساساً «تنه» آن، همان «پایان» شعر است.

در این گونه شعرها، شاعر از لحنی روایی و سبکی حکایتی استفاده می‌کند. لحن روایی، به دلیل قصه‌وارگی و سنخیت آن با ذهن کودک و نوجوان، برای ایجاد حس تعلیق و کشش و پیشبرد و همراهی مخاطب با روند پیونددار پاره‌های شعر، همخوانی و هماهنگی بایسته‌ای دارد.

از همه مهم‌تر، این که پایان پرسشی شعر که دنیایی آرزو و خواهندگی تمنائیز در آن مستتر است، مقدمه بلند شعر را منطقی و پذیرفتنی جلوه می‌دهد.

وقتی می‌آمدی  
از سبزه‌زارها  
آیا ندیده‌ای  
فصل بهار را؟

گفت و گوی میان دو شخصیت غیرانسانی، با استفاده از آرایه «جان‌بخشی» در این قطعه، در عین طبیعی بودن و زیبایی، حقیقت‌مانندی و باورپذیری بالایی دارد.

اساساً گفت و گوی عناصر طبیعت در شعر شاعران و به ویژه در حوزه شعر کودک و نوجوان، از مقولاتی است که جای بحث و بررسی بسیار دارد. کودک و نوجوان، به دلیل وضعیت روحی و وجود عنصر تخیل، هیچ‌گونه سکوت را از جانب موجودات، حتی اشیای بی‌جان نمی‌پذیرد.

در نظام اعتباری شعر کودک و نوجوان، گفت و گوی هر چیز و همه چیز پذیرفتنی و باورپذیر است. گفتنی است که پایان شعر لک‌لک سپید، به نوعی یادآور پایان شعری از شفیعی کدکنی است که در آن «گون» از «نسیم» می‌خواهد که اگر از کویر وحشت به سلامتی گذشت، سلام او را به شکوفه‌ها و باران برساند. یکی از ویژگی‌های شعر سلمان هراتی، پرداختن به موضوعات و مضامین بکر و تازه است. این ویژگی، شعرهای او را از حالت تفننی و سرگرمی، به سوی شعرهایی اندیشیدنی سوق می‌دهد. هراتی، از مسائل ساده و معمولی و زودگذر که به صورت روزانه در مسیر چشم و گوش کودک و نوجوان قرار می‌گیرد، درمی‌گذرد و می‌کوشد نگاه کودک و نوجوان را عمق ببخشد. گذشتن از سطح و رسیدن به ژرفا، خود غایت هنرمندی یک هنرمند به‌شمار می‌آید.

او هرگز نتوانست شعرهایی مانند «توی ده شلم‌رود، حسنی تک و تنها بود...» و یا «یه توپ دارم قل قلیه...» بسراید. هرچند سرودن این گونه شعرها نیز لازم است و کودک و نوجوان در زمزمه‌های روزانه‌اش به آنها نیاز دارد.

پرسش اساسی که در این جا طرح می‌شود، این است که حوزه کودک و نوجوان تا چه اندازه گنجایش طرح مسایل جدی فلسفی و منطقی را دارد؟ به بیانی دیگر، شاعر یا نویسنده ادبیات کودک و نوجوان تا

کجا مجاز است وارد حوزه‌های جدی شود؟ آیا کودک و نوجوان، همواره باید در تخیلات خود غوطه‌ور باشد؟ تفاوت خیالی‌یابی با تخیل چیست؟ و اساساً جایگاه و نقش کودک و نوجوان در فهم مسایل زندگی و جهان آفرینش کجاست؟

بی آن که خواسته باشیم پاسخی قطعی به این پرسش‌ها بدهیم، بر این باوریم که هرگونه افراط و تفریط در این باره، به اندازه هم، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر ذهنیت کودک و نوجوان وارد می‌کنند. نه آن و نه این، بلکه راه میانه‌ای باید در پیش گرفت که به مقتضای خواست‌ها و نیازهای ذهنی و روحی باشد. شناخت این مقتضیات و خواست‌ها و نیازها، روان‌شناسی خاص این سنین را می‌طلبد. البته، هیچ‌چیز در این مورد، بهتر از مراجعه به حس و حال دوران کودکی از سوی شاعر و نویسنده نیست.

به هر حال، سلمان هراتی تا آن جا که می‌تواند، می‌خواهد در کنار سرگرم کردن خواننده و شنونده نوجوان خود، قدری جدی‌تر با او رفتار کند. بنابراین، گاهی از مسایلی سخن به میان می‌آورد که معمولاً دغدغه‌های بزرگسالان است و یا این گونه تلقی می‌شود. سلمان هراتی، شاعری اندیشه‌پرداز و در



مضمون پردازی، نوگراست. وی از مشاهده رویدادهای طبیعی به ظاهر ساده و معمولی، برای دادن آگاهی و دیدگاه به مخاطب استفاده می‌کند. به طور مثال، هنگامی که می‌بیند دو کبوتر سیاه و سفید، بر بام خانه در کنار هم نشسته‌اند، به یاد کودگانی می‌افتد که به سبب رنگ پوست، از رفتاری انسانی و احترام‌آمیز و طبیعی محرومند. قطعه شعر «برادری» علی‌رغم مستقیم‌گویی در عنوان، ساختی زیبا و روایی دارد و ارسال پیام شاعر را طبیعی جلوه می‌دهد:

یک کبوتر سیاه

یک کبوتر سفید

در کنار هم

با دو قلب گرم

با دو دست مهر

روی ناودان خانه گلی ما

لانهای درست کرده‌اند

و پس از بیان رفتارهای انسانی که از دو کبوتر سر می‌زند، زمینه را برای پذیرش پیام آماده می‌کند:

آه ای کبوتر سپید من!

کاش مردمان روزگار ما

چون تو

یک دل سپید و ساده داشتند

آی کودگان ساده سیاه

چه می‌کنید؟

من دلم برایتان گرفته است. ۴

حالت ندایی گزاره پایان شعر، نماد دعوت و فراخوان عمومی است و حالت تمنایی و حسرت‌آلود آن که با قید «کاشکی» بیان شده، تنها بیان یک آرزوی تکراری نیست، بلکه نشان‌دهنده نیاز روزگار است.

همدردی شاعر، علی‌رغم امیدآفرینی‌هایش در طول شعر، حکایت از وضعیتی پایا و حالتی ماندگار در تبعیض و رنگ‌پرستی دارد.

آی کودگان ساده سیاه

چه می‌کنید؟

گزاره پرسشی «چه می‌کنید؟» به جای «چه می‌کشید؟» به کار رفته است و این ترادف تلخ را می‌توان از جمله دردآلود پایانی شعر، دریافت:

«من دلم برایتان گرفته است»

نکته‌پردازی و مضمون‌گرایی سلمان هراتی، گستره پهنآوری دارد. او با دیدن برگ‌های زرد پاییزی، به یاد

رفتگر و پدر خود می‌افتد که باید زحمت جمع‌آوری این برگ‌ها را بر خود هموار سازد. شاعر به بهانه این حرف‌ها، می‌کوشد فصل پاییز را به شکلی دیگر و هنرمندانه و با کشفی نو، تصویر کند.

پاییز نه تنها کار درختان و رفتگر را دشوار می‌کند، بلکه کار راوی را نیز با مشکل مواجه می‌سازد. اما چرا؟

این پرسش ظریفی است که در بطن این شعر نهفته و تمام ارزش این شعر، به سبب طرح این پرسش ناپرسیده است. یا بازخوانی این شعر، معلوم می‌شود که شاعر هیچ قصدی جز طرح این پرسش نداشته است:

در کوچه‌ها و خیابان‌ها

هر روز صبح

وقتی به مدرسه می‌آیم

یک باد سرد می‌آید

و برگ‌ها

از شاخه‌ها جدا شده،

می‌افتند

تا این‌جا جز اتفاق‌های همیشگی:

۱. رفتن به مدرسه

۲. وزیدن بادی سرد

۳. افتادن برگ از درخت

چیزی دیده نمی‌شود. حتی شاعر برای بیان این رویدادها، ساده‌ترین شکل بیانی را برگزیده و بدون هیچ‌گونه پیچیدگی، زمینه پاره دوم شعر را آماده کرده است:

آن لحظه من یاد توام

مرد رفتگر!

آه ای پدر!

حادثه‌ای که در این پاره پایانی نیز هست، شاعر حرف اصلی را می‌زند. شاعر با همدردی خود نسبت به مرد رفتگر، دریغ و درد خود را برای «درختان» که طرف اصلی این رفتار طبیعت و دگرذیسی موسمی‌اند، بر زبان می‌آورد:

پاییز

تنها نه کار مرا بلکه

کار شما و درختان را هم

دشوار می‌کند. ۷

هراتی در قطعه «از این ستاره، تا آن ستاره» در قالب نو و وزنی آزاد و با گزاره‌هایی کوتاه، موقعیت پدری را بیان می‌کند که در تمام طول روز زحمت می‌کشد. او صبح زود، هنگامی که هنوز ستاره سحر در آسمان است، از خانه به مزرعه می‌رود و کار می‌کند و غروب، هنگامی که اولین ستاره در آسمان می‌درخشد، به خانه برمی‌گردد. شاعر در این شعر کوتاه نیز از چهار فراز و چهار گزاره کوتاه استفاده می‌کند. پاره نخست:

پدرم، کارگر است.

در این پاره، شاعر به طور مستقیم، پدرش را معرفی می‌کند. معرفی شغل پدر راوی، نه تنها لازم نیست، بلکه از زیبایی کار می‌کاهد. عبارت «کارگر است» به

## یکی از ویژگی‌های شعر

سلمان هراتی،

پرداختن به موضوعات و مضامین بکر

و تازه است.

این ویژگی،

شعرهای او را از حالت تفننی و سرگرمی،

به سوی شعرهایی اندیشیدنی

سوق می‌دهد

آسانی قابل حذف است و در صورت حذف، مشکلی برای شعر به وجود نمی‌آورد. شاعر، با کمی دقت می‌توانست پاره نخست شعر خود را این گونه بسراید:

پدرم  
به مزرعه می‌آید  
با آخرین ستاره  
از آسمان صبح  
کیست که نداند پدر راوی در مزرعه چه کار می‌کند؟  
مزرعه جای کار و تلاش است.

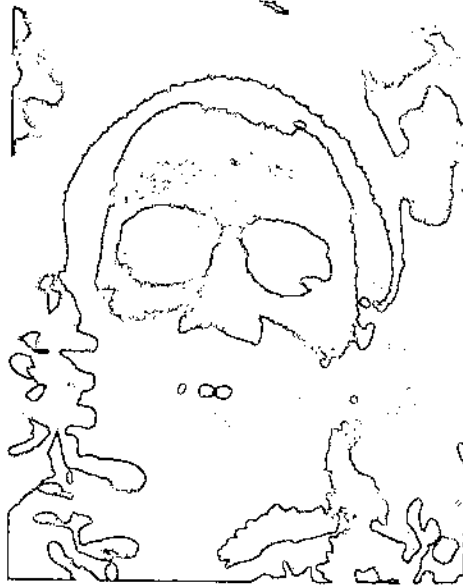
پاره دوم:  
این پاره که در اصل، پاره سوم به حساب می‌آید، زمان‌شناسی مخاطب را از شخصیت اصلی، کشاورز، تکمیل می‌کند:  
و باز می‌گردد  
با اولین ستاره  
در آسمان شب

نکته جالب و یادکردنی در این شعر کوتاه و طبیعت‌گرا، به‌کارگیری عناصر طبیعی است. واژه‌هایی مانند مزرعه، ستاره، آسمان، صبح، شب و خورشید، همه شناسنامه‌ای طبیعی دارند. آن‌چه به عنوان یک نکته



یکی دیگر از عواملی که شعر و زبان  
سلمان هراتی را  
از ادبیات کودکان و نوجوانان  
دور می‌سازد، قالب‌ها و وزن‌هایی است  
که او از آن  
استفاده می‌کند

سلمان هراتی،  
از آن دست شاعرانی است  
که کوشید «برای کودکان» بسراید  
فارغ از هرگونه تمهید شکلی و زبانی.  
برای او پیام شعر،  
در درجه نخست اهمیت قرار دارد



پوشیده در این میان وجود دارد، شیوه اندازه‌گیری زمان است. شاعر «تمام طول روز» را با انتخاب عبارت «از این ستاره تا آن ستاره» در ذهن خواننده و شنونده القا می‌کند. به زبانی دیگر، در کار این کشاورز، ساعت کار و خستگی جایی ندارد ساعت شروع و پایان کار، «ستاره» است. حروف اضافه‌ای مانند «از» که آغاز را نشان می‌دهد و «تا» که پایان و فاصله را نیز می‌رساند، در کنار واژه‌هایی مانند «این» و «آن» و «ستاره» ضمن نشان دادن زمان، میزان خستگی و نهایت تلاش را نیز در خود نهفته دارد.

پاره پایانی:

«پدرم خورشید است.»  
شاعر در گزاره پایانی، با استفاده از آرایه ماندگی (تشبیه)، سخت‌کوشی و مقاومت پدر را در نهایت آشکاری بیان می‌کند.

این مضمون، کار از سپیده سحر تا سرخی غروب، به شکل‌های گوناگون در شعرها و داستان‌ها و حتی در سرودهای کار، از زبان زنان و مردان در طول تاریخ تکرار شده است. با توجه به زادگاه شاعر که در میان شالیزاران سرسبز تنکابن است، شکی نیست که او این موقعیت‌ها را تجربه کرده است.

این شعر و قطعات بسیار دیگری که در مجموعه‌هایش دیده می‌شود، نشان می‌دهد که سلمان هراتی با فقر و درد و رنج آشنایی نزدیک داشت. همین آشنایی نزدیک، به صورت دغدغه و دلمشغولی شاعر درآمده و او را بر آن داشته تا اگر نمی‌تواند یک‌تنه و به‌طور آشکار، باریشه‌های این پدیده‌های شوم اجتماعی مبارزه کند، با بیان و ترسیم واقع‌گرایانه آن و طرح مسئله به شناخت کودکان و نوجوانان در مورد این پدیده‌ها کمک کند. باشد تا کودکان و نوجوانان نسل‌های بعد، چاره‌ای برای آن پیدا کنند و کار شاعر و نویسنده، مگر چیست؟

آثار سلمان هراتی

۱. شعر نوجوان

۱. از این ستاره تا آن ستاره

تهران - حوزه هنری - ۱۳۶۷

ب. شعر بزرگسال

۱. از آسمان سبز

تهران - حوزه هنری - ۱۳۶۴

۲. دری به خانه خورشید

تهران - سروش - ۱۳۶۷

۳. گزیده ادبیات معاصر، مجموعه شعر

تهران - کتاب نیستان - ۱۳۷۸

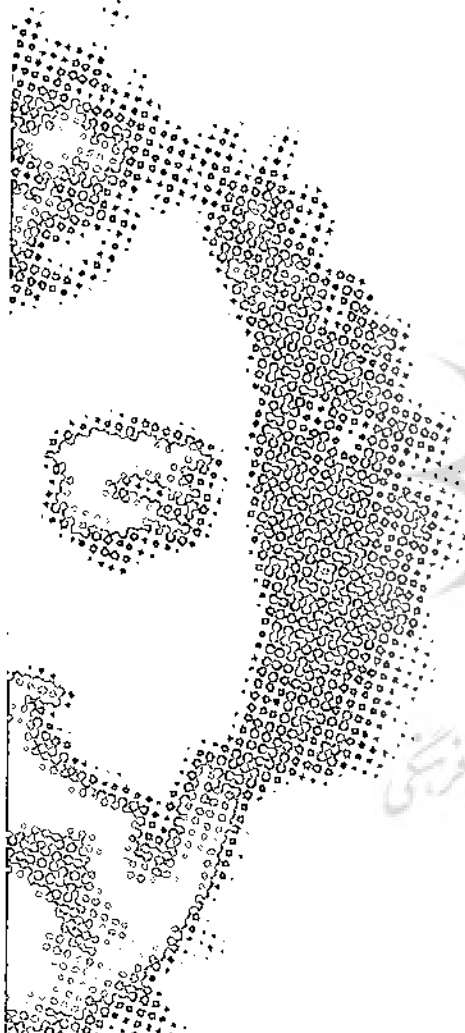
ب. یادنامه

۱. سرود مرد غریب

به کوشش ضیاءالدین شفیعی

تهران - حوزه هنری - ۱۳۷۳

گفتنی است که سلمان هراتی، کتاب مستقلی برای کودکان و نوجوانان ندارد، بلکه پس از درگذشت او، از میان شعرهایش، قطعاتی را که در حال و هوای کودک و نوجوان بوده گردآوری و به نام «از این ستاره، تا آن ستاره» منتشر کرده‌اند.



پس نوشت‌ها:

۱- دری به خانه خورشید- سلمان هراتی- انتشارات سروش- چاپ

اول ۱۳۶۷- صفحه ۱۳-۱۴.

۲- دری به خانه خورشید- همان - صفحه ۱۵.

۳- دری به خانه خورشید- صفحه ۶۷-۶۸.

۴- گل‌بانگ تربیت جلد ۴ - انتشارات تربیت - چاپ سوم

۱۳۷۴- صفحه ۱۴۶.

۵- همان جا.

۶- گزیده ادبیات معاصر - کتاب نیستان - شماره ۲- چاپ

اول ۱۳۷۸- صفحه ۸۹.

۷- پیشین - صفحه ۹۹.